



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشت درمانی تهران
مدیریت امور دانشجویان شاهد ایثارگر

خون و القلم

جلد ششم

مجموعه مصاحبه با دانشجویان
برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه

سرشناسه	: پورمحمدیان، احسان، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: خون و القلم: مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و اینارگر دانشگاه/ به اهتمام احسان پورمحمدیان؛ زیر نظر مصطفی محقق؛ مصاحبه گر نجمه عبدالکریمی نصرآبادی؛ ایه سفارش دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، مدیریت امور دانشجویان شاهد و اینارگر؛ [با حمایت] دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.
مشخصات نشر	: تهران: سیمین، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۵۰ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6058-28-5
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
عنوان دیگر	: مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و اینارگر دانشگاه.
موضوع	: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران -- دانشجویان
موضوع	: دانشجویان -- ایران -- تهران -- مصاحبه‌ها
موضوع	: College students -- Iran -- Interviews
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۳۶۷ -- آزادگان -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- *Released captives -- Diaries
موضوع	: جانبازان -- ایران -- خاطرات
موضوع	: Disabled veterans -- Iran -- Diaries
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives
شناسه افزوده	: محقق، مصطفی، ۱۳۴۰ - ناظر
شناسه افزوده	: عبدالکریمی نصرآبادی، نجمه، مصاحبه‌گر
شناسه افزوده	: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران. مدیریت امور دانشجویان شاهد و اینارگر
شناسه افزوده	: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران
شناسه افزوده	: Tehran University of Medical Sciences and Health Services
رده بندی کنگره	: DSR ۱۶۲۸
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳.۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۷۷۶۵۲۷



دانشگاه علوم پزشکی و
خدمات بهداشت درمانی تهران
(ستاد شاهد)

خون والقلم

به اهتمام: دکتر احسان پورمحمدیان
زیر نظر: دکتر مصطفی محقق
مصاحبه‌گر: نجمه عبدالکریمی نصرآبادی
ویراستار: مریم عبادت‌گر
ناشر: انتشارات سیمین
چاپ و صحافی: سیمین
نوبت چاپ: تابستان ۱۳۹۸
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۵۸-۲۸-۵

تهران - انقلاب - لبافی نژاد - بین دانشگاه و فخر رازی - پلاک ۱۸۲

تلفن: ۶۶۴۰۱۸۳۳

موبایل: ۰۹۱۲۱۷۱۸۱۵۶

حق چاپ محفوظ است

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

جوانان عزیز توجه دارند که باید کوشش در راه علم و بدست آوردن تخصص در رشته‌های مختلف،
اساس فعالیت دانشجویان عزیز باشد، که نیازهای مہین بدست خود آن‌ها برآورده شود و کشور با
کوشش شما خود کفایت شود.

حضرت امام خمینی (ره)

امروز درس خواندن، علم آموزی، پژوهش، جدیت در کار اصلی دانشجویی، یک جهاد است.

مقام معظم رهبری

فہرست

- حسین اکبری: دانشجوی مقطع ph.D اپیدمیولوژی و فرزند جانباز ۷
- رامین پوریحیی: دانشجوی برتر رشته دندان پزشکی و فرزند جانباز ۱۵
- الہہ حیدری: دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی و فرزند جانباز ۲۷
- احمدرضا فرمانی: دانشجوی مقطع دکتری رشته مہندسی بافت و فرزند جانباز ۳۵
- فاطمہ معدنی: دانشجوی دکتری تخصصی نانوفناوری پزشکی و فرزند جانباز ۴۳

بسمه تعالی

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است، سپاس خدایی را که انسان را آفریده و به او عقل و دانایی و زیبایی عطا نمود و بدین وسیله او را اشرف مخلوقات نمود. سپاس خدایی را که آنچه نمی‌دانستیم به ما آموخت و ما را از الطاف و نعمات بی‌کران خود بهره‌مند ساخت.

دانشجویان عزیز، حال که در سایه فداکاری شهیدان عزیزی که به مدد اراده و ایمان به مدارج عالی رسیدند و صبر و شکیبایی خانواده‌های ایثارگران که سختیها را تحمل کردند، ابرهای تیره و تار از افق زندگی این ملت زدوده شد، بر ماست در دنیایی که با سرعت پیش می‌رود و زمان را با خود به جلو می‌برد تمام تلاش خود را به کار گیریم تا قله‌های علم و ایمان را فتح نموده و آینده‌ای درخشان و افتخار آمیز برای خود و کشورمان رقم زنیم.

امروز قلب ملت ایران با شهدا و ایثارگران است و عزت و سرافرازی خود را مدیون ایثار آنها می‌داند، اگر غفلت و سستی کنیم ما خواهیم بود که زمان را از دست داده ایم و از سرمایه عمر خود بهره نبرده ایم، ما خواهیم بود که از گزینه‌های بهتر روی گردان شده ایم. بدانیم و باور کنیم که همواره راه پیشرفت باز است و هیچ بن بستى برای رهروان علم وجود ندارد، باشد که با عنایت حق، در این مسیر، استوار و پرصلابت قدم برداریم.

دکتر مصطفی محقق

دبیر ستاد دانشجویان شاهد و ایثار دانشگاه

بسمه تعالی

دانشجویان عزیز شاهد و ایثارگر

علم و معرفت از بالاترین هدایا و الطاف الهی، به بشر است که انسان با استفاده صحیح از آن می‌تواند به اوج نقطه کمال انسانی صعود نماید و از آن بعنوان پلکان ترقی مدد بگیرد. ولی با این حال در صورت استفاده نکردن صحیح از دانش و هدف بالذات قرار دادن آن، ممکن است دچار آفت‌هایی شود که موجبات انحطاط و گمراهی هرچه بیشتر عالم را فراهم نماید و از جمله آنها غرور و تکبر، تعصب و استبداد است.

اکنون که به لطف پروردگار و همت والای خود توانسته‌اید مدارج علمی را یکی پس از دیگری با موفقیت سپری کنید امید می‌رود با گذشت و فداکاری برای اصلاح و سعادت مردم از هیچ کوششی دریغ نکنید و رفتار و منش جان بر کفان هشت سال دفاع مقدس را سرلوحه زندگی قرار دهیم.

سری کتاب «تبار ایثارگران» شامل مجموعه مصاحبه با دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر به همت مدیریت امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه و به منظور ترویج فرهنگ ایثار و شهادت صورت گرفته است. جا دارد از تک تک عزیزانی که در تهیه و نشر آن ما را یاری نمودند تشکر نمایم.

دکتر احسان پورمحمدیان

مدیر امور دانشجویان شاهد و ایثار دانشگاه

تیر ماه ۹۸

حسین اکبری دانشجوی مقطع ph.D اپیدمیولوژی و فرزند جانباز



حسین اکبری دانشجوی ph.D رشته اپیدمیولوژی و فرزند جانباز ۵۰ درصد است. وی که معتقد است: «اگر ازدواج در سن مناسب و پایین رخ دهد موفقیت‌های فرد بیشتر می‌شود.» اکبری گذشت و ایثار مادر را نوعی قداست می‌داند که این امر موجب می‌شود هیچ‌گاه خود را غنی از دعای مادر نبیند. وی معتقد است سهمیه برای دانشجوی شاهد و ایثارگر نوعی تعهد است که دانشجو را ترغیب می‌کند با درس خواندن توانمندی و لیاقت خود را به دیگران اثبات کند.

✓ ضمن عرض سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و همچنین تبریک به مناسبت عید نوروز لطفاً خودتان را معرفی کنید.

در ابتدا من نیز به نوبه خود عید سعید باستانی را به همه تبریک می گویم و سالی سرشار از موفقیت، برای همگان آرزو دارم. حسین اکبری متولد سال ۱۳۶۳ در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی، فرزند جانباز پنجاه درصد هستم. دو خواهر کوچکتر از خود دارم. در سال ۸۱ با معدل ۱۷/۸۰ از دبیرستان فارغ التحصیل شدم. سال ۸۲ در رشته کاردانی مبارزه با بیماری‌ها پذیرفته شدم و سال ۸۴ در مقطع کارشناسی اپیدمیولوژی ادامه تحصیل دادم و توانستم در سال ۸۷ در مقطع کارشناسی ارشد همین رشته پذیرفته شوم. هم اکنون نیز در حال تحصیل در مقطع دکترای اپیدمیولوژی هستم.

✓ آیا پدر شما بعد از جانبازی ازدواج کردند؟

بله، پدرم متولد ۱۳۴۰ است. دوران سربازی ایشان مصادف با آغاز جنگ تحمیلی می‌شود. وی در اواخر سال ۶۱ به خط مقدم اعزام و قبل از عملیات حصر آبادان در منطقه کردستان، اطراف سقز در تله مین عراقی‌ها گرفتار می‌شود و پای راست خود را ازدست می‌دهد. به دلیل وجود ترکش در قسمت‌های مختلف بدنش مدت چهارده ماه در بیمارستان بستری بود. در همین زمان عمویم به شهادت می‌رسد و پدرم پس از ترخیص از بیمارستان به دلیل مشکلات جسمی و هزینه‌ی زندگی بقیه افراد خانواده، دیگر به جبهه بازنگشت و به انجام کارهای صنفی پرداخت. خانواده برای ایشان همسری از خانواده مذهبی انتخاب و مادرم با افتخار به عقد پدر در می‌آید و از همان زمان تاکنون با نهایت لطف و بدون هیچ شکایتی به تمام امور پدرم رسیدگی می‌کند.

✓ از ویژگی‌های پدر و مادر برایمان بگو

نقص عضو پدر هرگز جلوی فعالیت‌های ایشان را نگرفت و بار اقتصادی خانواده را به دوش می‌کشید. مادر همیشه حواسش به ما بود. صمیمی‌ترین دوست من مادرم است و همیشه مرا دوستانه به سمت و سوی درست هدایت کرده و بسیار منطقی در مورد من عمل می‌کرد و احساس مسئولیت خاصی در خصوص من داشت. اکنون هم با برنامه ریزی مشترک با همسرم کارها و امور زندگی انجام می‌شود و ایشان واقعاً از من حمایت می‌کند.

✓ نظرتون در مورد ازدواج زمان دانشجویی چیست؟

به طور کلی ازدواج مسئله پیچیده‌ای است و انگیزه را برای ادامه درست مسیر محیا می‌کند. ازدواج مسئولیت‌پذیری را بالا برده و یک مسئولیت سنگین و شیرین دیگری را تجربه می‌کنیم. ازدواج موجب می‌شود افکار متمرکز شده و اگر سن ازدواج در دانشجویان پایین‌تر بیاید، در نتیجه موفقیت‌ها بیشتر خواهد شد. ملاک ازدواج من بیشتر اصالت خانوادگی بود و طبقه اجتماعی و معنوی در یک کفه برایم ارزش داشت. در سن ۲۶ سالگی کاملاً سنتی ازدواج کردم و به یاری خدا، خانواده بسیار مذهبی و خوبی نصیب من شد.

✓ به عنوان کسی که در خوابگاه زندگی کرده از تجربه و

تفاوت دوستان برایمان بگوید

شش سال در خوابگاه به تنهایی زندگی کردم. این زمان هم فرصت و هم تهدید می‌تواند باشد. جدایی از خانواده به انسان استقلال می‌دهد. داشتن خوابگاه خوب، دوستان سلامت و محیطی مناسب می‌تواند یک فرصت باشد. اگر استقلال به دست نیاید بلوغی به وجود نمی‌آید و باید از این زمان بهترین

بهره را برد تا انسان به بلوغ اجتماعی برسد. من معتقد هستم زندگی خوابگاهی، در جهت دهی افکار و اعتقادات دانشجویان و البته افزایش توانمندی و مهارت‌های ارتباطی نقش به‌سزایی دارد. نکته مهم در این مورد نحوه استفاده از این فرصت‌ها است، به نظرم انتخاب هم‌اتاقی و دوست در خوابگاه تاثیر مهمی در شکل‌گیری مسائل شخصیتی دارد. بنابراین دوستان باید در این موضوعات حساسیت ویژه‌ای داشته باشند، تا موجب بی‌انگیزه شدن و کاهش تمرکز بر موضوعات درسی نشود. نقش تربیت خانوادگی و اعتقادات واقعاً در این مرحله مهم است، باید با ایمان باشیم و به آن به چشم رفع تکلیف نگاه نکنیم. انتخاب دوست از طریق تمایلات صورت می‌گیرد و اگر من علاقمند به ورزش باشم احتمالاً دوست صمیمی من فوتبالیست خواهد بود. دانشگاه هم باید فرصت‌ها را در دست دانشجویان قرار دهد و به آنها مسیر درست و خط مشی را نشان دهد.

✓ توصیه شما در خصوص شرکت در اردوها چیست؟

در اردوها باید به نقش فرهنگی اشاره شود و از وظایف اصلی ستاد شاهد این است که بیشتر مراقب دانشجویان و یادگاران انقلاب باشند. رفتارشناسی واقعاً در این مورد مهم است. چرا دانشجویان ایشارگر از اینکه بگویند پدرانشان ایشارگر بوده‌اند واهمه دارند در حالیکه در تمام جوامع دنیا مردم افتخار می‌کنند. مقداری هم بر می‌گردد به رفتار خود ایشارگران، ایشارگران باید جوری رفتار کنند و از صمیم قلب مهربان باشند و صادقانه کار و زندگی کنند. حتی باید بتوانند از فرصت‌هایشان بگذرند. ولی متأسفانه تهاجم فرهنگی باعث شده ذائقه مردم عوض شود و حتی خود ایشارگران از بیان اینکه ایشارگر هستند، ابا داشته باشند. ایشارگران سرمایه انقلاب و سرمایه اجتماعی هستند و فرزندان این خانواده‌ها واقعاً باید زیر پوشش قرار گیرند.

✓ شما چه توصیه‌ای به دانشجویان شاهد و ایتارگر جهت بالا بردن انگیزه درونی‌شان دارید؟

این مساله دو بعد دارد؛ بعد اول این که دانشجویان شاهد و ایتارگر دچار مشکلات خانوادگی خاص خودشان هستند، چون تمکن مالی و آرامش روانی کافی را ندارند. شاید هر کسی نداند زندگی با پدری که دارای قطع عضو است و یا مشکلات شیمیایی و اعصاب دارد، برای همسر و فرزندان خانواده چقدر سخت است. بعد دیگر اینکه این دسته از دانشجویان از بیان این مسئله که فرزند جانباز و ایتارگر هستند، واهمه دارند. من همیشه از خودم می‌پرسم چرا ما باید به جایی برسیم که فرزندان ایتارگران چنین رفتاری را از خود بروز دهند. پدران ما در شرایط بسیار حساس از همه چیز خود گذشتند و مرد و مردانه با دست خالی جلوی توپ و تانک ایستادند، شهادت، اسارت و جانبازی را به جان خریدند و از مردم خود و مرزهای کشورشان دفاع کردند. مادران ما در شرایط بحرانی روی تمام خواسته‌های خود پا گذاشتند. دانشجویان ایتارگر باید با درس خواندن لیاقت و توانمندی خود را نشان داده و خودشان را متعهد بدانند، چون رفتارشان باعث میشود دیگران در مورد آنها قضاوت کنند و به همین خاطر بار سنگینی بر دوش دارند. باید به سهمیه‌ای که به آنها داده شده به چشم تعهد نگاه کنند.

✓ نظرتون در خصوص پذیرش فرزندان شاهد و ایتارگر چیست؟

به نظر من دفترچه راهنمای کنکور بسیار به این مسئله دامن زده و باعث بوجود آمدن فاصله بین داوطلبین شده است. اگر در قالب تبصره آزاد به این موضوع پرداخته شود شاید مشکل تا حدودی حل شود.

✓ دعای پدر و مادر چه نقشی در زندگی دارد؟

دعای پدر و مادر برای راه‌گشایی ما بسیار کارساز است. همواره از مادرم می‌خواهم تا برایم دعا کند، چون احساس می‌کنم مادرم و گذشتش قداست خاصی برای من بوجود آورده است. در این سی و پنج سال زحماتی که مادرم برای پدر کشیده قلم از گفتنش قاصر است. قطعاً دعای اینچنین مادرانی کارساز خواهد بود.

✓ در خصوص فضای دانشگاه برایمان بگو

فضاهای دانشگاهی نسبت به دهه قبل عوض شده و تهدیدات جدیدی گریبان دانشجویان را گرفته است. وابستگی به شبکه‌های مجازی و اینترنتی بلای جان بچه‌ها شده است. بحث جدایی از خانواده و نداشتن برنامه باعث شده که بچه‌ها نتوانند از فرصتهای خود به خوبی استفاده کنند. فرصت مطالعه در بین دانشجویان کم شده و وقت دانشجویان بیشتر صرف کارهای بیهوده می‌شود. خانواده ایثارگران که در مقابل تهدیدات دنیا ایستاده اند باید فرزندی تربیت کنند که مایه افتخار و مباهات باشند. هدف ستاد شاهد تعیین مسیر زندگی بچه‌های شهداست.

✓ کمی در خصوص وضعیت تحصیلی و انتخاب این رشته و

اینکه چگونه پذیرفته شدید برایمان بگویید

من در چهار مقطع کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی تحصیل کردم و در تمام مقاطع همواره تلاش کردم جزو نفرات برتر کلاس باشم و به لطف خدا موفق هم بوده‌ام. یکی از مواردی که به من در این موفقیت کمک می‌کرد ایجاد حس رقابت بود که با تلاش بیشتر سعی کردم همواره در عرصه رقابت با همکلاسی‌ها موفق باشم. من در رشته اپیدمیولوژی

تحصیل کرده ام و انتخاب این رشته برای ادامه تحصیل را از مقطع کاردانی انجام دادم در واقع در زمان تحصیل در آن مقطع با علاقه‌ای که به درس اپیدمیولوژی پیدا کردم منابع بیشتری را مطالعه کردم و با مشورت اساتید دانشگاه برای قبولی در کارشناسی ارشد این رشته برنامه ریزی کردم و در همین راستا در ترم آخر مقطع کاردانی در مقطع کارشناسی بهداشت عمومی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم. با ارتباط برقرار کردن با دانشجویان مقاطع بالاتر در رشته اپیدمیولوژی و معرفی رفرنس‌های مربوطه توانستم به لطف خدا در رشته مورد علاقه ام پذیرفته و ادامه تحصیل بدهم.

✓ خود شما چه حسی از قبولی در دانشگاه علوم پزشکی تهران

داشتید؟

اولین بار که در مقطع کارشناسی بهداشت عمومی در این دانشگاه پذیرفته شدم در عین خوشحال بودن احساس می‌کردم با قرار گرفتن در کنار رتبه‌های برتر، کار برای ادامه راه برایم سخت باشد، ولی با ایجاد حس رقابت با دانشجویان در ادامه تحصیل و قبولی در مقطع کارشناسی ارشد اتفاقاً سرعت پیشرفتم بیشتر شد و با خودباوری که هر روز در من تشدید می‌شد، توانستم در همان سال اول در مقطع کارشناسی ارشد پذیرفته شوم.

✓ اوقات فراغت چه می‌کنید؟

در حال حاضر بیشتر اوقات فراغت را با خانواده ام سپری می‌کنم.

✓ چه توصیه‌ای به دانشجویان دارید؟

مهمترین توصیه به دانشجویان محترم شاهد و ایثارگر تلاش و پشتکار و خودباوری است. به نظرم عزیزان باید توجه کنند که مسیر موفقیت را

خودشان می‌سازند و این مسیر، جز با انگیزه مثبت و تلاش، طی شدنی نیست.

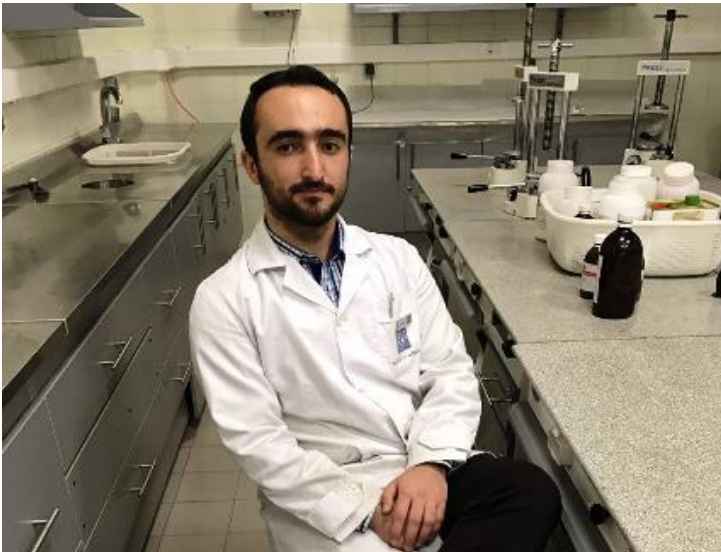
✓ سخن آخر

برای همه عزیزان آرزوی توفیق و موفقیت در امور تحصیلی و سایر مراحل زندگی دارم و امیدوارم با خودباوری و اثبات توانایی‌ها بتوانیم از جایگاه رفیع ایثارگران حمایت کنیم.

از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم.

ادبیهشت ۹۷

رامین پوریحیی دانشجوی برتر رشته دندان پزشکی و فرزند جانباز



رامین پوریحیی، متولد سال ۱۳۷۴ در شهرستان ارومیه است. سالهای جنگ تحمیلی را ندیده ولی چنان دقیق و شفاف از خاطرات نبرد پدر خود و جریان مجروحیتش در جبهه‌ها سخن می‌گوید که گویی خود در آنجا حضور داشته است. این دانشجوی نمونه دانشگاه علوم پزشکی تهران که رسیدنش به این نقطه از موفقیت را حاصل تلاش‌های شبانه روزی خود عنوان می‌کند، به عنوان فرزند جانباز ۳۰ درصد اعصاب و روان وظیفه اش را در قبال جامعه سنگین تر از دیگران می‌داند.

✓ ضمن عرض سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید لطفاً خودتان را معرفی کنید.

رامین پور یحیی متولد ۱۳۷۴ در شهر ارومیه هستم. پدرم جانباز ۳۰ درصد اعصاب و روان و بازنشسته جهاد کشاورزی است. مادرم تحصیل کرده و خانه دار است. من فرزند دوم خانواده هستم و یک خواهر و یک برادر دارم. در سال ۱۳۹۳ با کسب رتبه ۱۱۵ در رشته دندان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم.

✓ لطفاً از نحوه جانبازی پدر بر ایمن بگوئید.

پدرم متولد ۱۳۴۵ است و از همان آغازین روزهای شروع جنگ، داوطلبانه به جبهه اعزام شد. ایشان پس از طی کردن دوران سربازی به خدمت جهاد سازندگی درآمد و تا زمان مجروح شدن در جبهه باقی ماند. او دارای روحیه تعاون و همدلی است و کمک به دیگران را از واجبات می‌داند؛ البته این خصیصه غالب جوانان آن روزگار بود، که برای دفاع از شرافت و ناموس و عقاید خود لباس رزم پوشیدند و مرد و مردانه تا آخر ایستادند. پدرم با وجودی که سال‌ها از دوران مصدومیتش می‌گذرد و دارای مشکلات شخصی است، هنوز هم روحیه جهادگری دارد و هر زمان که لازم باشد باز هم برای دفاع از کشورش آماده است.

در مورد نحوه جانبازی خود برای ما این‌طور می‌گوید که:

«روزی با عده‌ای از دوستان جهت پشتیبانی به خط مقدم می‌رود و در مسیر مورد اصابت خمپاره قرار می‌گیرد. چند تن از دوستانش همان جا به شهادت می‌رسند و عده‌ای هم زخمی می‌شوند.» البته چون ترکش علاوه بر فک، به شقیقه پدرم هم اصابت کرده است، ایشان دچار مشکلات اعصاب و روان می‌شود و حتی فکش از جا در می‌آید. بعد از جا انداخته شدن فک، به دلیل عدم تعادل

روحي به آسایشگاه اعزام می‌شود. البته پدرم آن موقع متأهل بود و مادرم به دلیل کمبود وسایل ارتباطی خبری از ایشان نداشت. بعد از مدت‌ها مادرم از طریق دوستان پدرم متوجه شرایط او می‌شود و او را در آسایشگاه پیدا می‌کند.

✓ با توجه به شرایط جنگی آن دوران، چگونه مادران حاضر به ازدواج با یک رزمنده شد؟

پدر و مادرم نسبت فامیلی نزدیکی باهم دارند و از بچگی باهم بزرگ شده‌اند و ارتباط عاطفی عمیقی بین آن‌ها شکل گرفته است. خصوصیات خاص پدرم باعث شده بود که نزد همه اعتبار داشته باشد، بنابراین وقتی بحث ازدواج که از واجبات الهی است پیش آمد کسی مخالفتی نکرد. مادرم می‌دانست که شرایط چگونه است و شرط پدرم هم ادامه حضور در جبهه بود؛ بنابراین پدر و مادرم با بینش خاص خود و با درک تمام مشکلات راضی به این ازدواج شدند. مادرم همیشه می‌دانست که پدرم سالم به خانه بازمی‌گردد. البته این شرایط فقط به آن زمان تعلق ندارد و مادرم تا امروز هم عاشقانه بار تمام مشکلات زندگی را به دوش کشیده و سه فرزند خود را بزرگ کرده است. زندگی با کسی که سال‌های زیادی را در جبهه گذرانده و بارها شاهد شهادت دوستانش بوده و دارای مشکلات اعصاب و روان هم هست، کار راحتی نیست ولی مادرم با توکل بر خدا و با توجه به مسئولیتی که خداوند بر دوشش گذاشته است، تمام این مشکلات را تحمل کرد و همواره در مقابل پدرم با گذشت و فداکاری رفتار کرد. روحیه قوی و خوب ایشان در برخورد با مشکلات باعث شد تا ما هم به تعادل روانی و معنوی خوبی برسیم. پدرم علاوه بر این که خود را مسئول پرداخت هزینه‌های زندگی می‌داند، با توجه به بیماری خاصش سعی می‌کند کمتر صحبت کند، تا تنشی به وجود نیاید و حتی تمام سعی خود را می‌کند تا مبادا به ما سخت بگذرد و ناراحتی خود را

کمتر بروز می‌دهد. البته با توجه به شرایط پدرم من به او حق می‌دهم که این قدر حساس باشد، ما وقتی در کلاس تشریح، جسد را می‌بینیم مو به تنمان سیخ می‌شود. پدرم می‌گوید: «شرایطی پیش می‌آمده که آنها مجبور بوده‌اند روی جنازه دوستان خود راه بروند یا آنها را جابه‌جا کنند و حتی شاهد لحظه شهادت آنها باشند.»

این مسائل واقعاً باعث بر هم خوردن اعصاب و روان آدمی می‌شود و من کاملاً به پدرم حق می‌دهم که گاهی رفتارهای تندی داشته باشد و این صبر و تحمل فقط از همت بزرگ مردانی چون پدرم و هم رزمانش بر می‌آید؛ زیرا گذشت زمان هم باعث نشده یاد و خاطره این مردان خدا در یاد دوستانشان کم رنگ شود. من تمام موفقیت خود را مدیون روحیه تعاون پدر و صبر مادرم هستم و از همین جا بر دستان پر مهر آنان بوسه می‌زنم. امیدوارم ما هم بتوانیم از این نسل غیور درس بگیریم و ادامه‌دهنده راه این زنان و مردان باشیم.

✓ برنامه ریزی تحصیلی خود را تا رسیدن به نقطه‌ای که در آن قرار دارید، توضیح دهید.

من یک خواهر بزرگ‌تر و یک برادر کوچک‌تر از خودم دارم و فاصله سنی ما با همدیگر سه سال است. در حقیقت ما امکانات خاصی جهت درس خواندن نداشتیم، ولی مادرم به نحوه درس خواندن مان بسیار حساس بود و این حساسیت تا آنجا بود که درس خواندن ما اولویت اول زندگی او بود. پدرم هم در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد و با مادرم یکدل بود. موقعی که برای کنکور حاضر می‌شدم، اتاقی مجزا داشتم و مادرم تمام رفت و آمدها به خانه را کنترل می‌کرد. از مهمانی و مهمان بازی خبری نبود و شرایط فقط برای درس خواندن هموار بود. البته من در مدرسه شاهد درس می‌خواندم و حضور در این مدرسه نقطه عطف زندگی من بود، چون رقابت سالم و خوبی

در این مدرسه وجود داشت و برنامه‌ریزی‌های جامعی در آن صورت می‌گرفت و ما فقط به درس خواندن و یادگرفتن فکر می‌کردیم. البته موردی هست که من می‌خواهم آن را با خوانندگان در میان بگذارم، چون خودم آن را تجربه کرده‌ام و آن چیزی نیست جز غرور. من چون شاگرد خوبی بودم و نمرات خوبی داشتم، هنگام برگزاری آزمون سراسری، جو کنکور را دست کم گرفتم و نتوانستم سال اول در رشته دلخواه خود قبول شوم. این مسئله باعث شد به خودم بیایم و از غرور کاذبی که مرا در بر گرفته بود، خارج شوم. بنابراین، سال دیگر با جدیت و پشتکار بیشتری درس خواندم تا بتوانم در رشته دلخواه خودم پذیرفته شوم. بدون اغراق بگویم من روزی ده تا دوازده ساعت مطالعه می‌کردم و درس می‌خواندم تا توانستم رتبه ۱۱۸ را به دست بیاورم و در رشته دندان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شوم. درس خواندن یک مسئله مستمر و پیوسته است و به صرف اینکه من الآن نمرات خوبی در دروس دانشگاه به دست آورده‌ام نمی‌توانم امیدوار باشم در نیمسال‌های آتی هم روند این باشد. تکیه به گذشته درست نیست و باید در هر حالی به درس خواندن اهمیت بدهیم و از کنار آن به سادگی رد نشویم. چون ما برای درس خواندن اینجا هستیم.

✓ لطفاً از سختی‌های زندگی با یک جانباز بر ایمن بگویید.

داشتن پدر جانباز در وهله اول برای من یک نعمت است. من از وجود پدری بهره می‌برم که در اوان جوانی و بعد از خدمت مقدس سربازی داوطلبانه به جبهه اعزام شد و تا مرز شهادت پیش رفت. او توانست چشم خود را بر روی تمام خواسته‌های خود ببندد، از همسر جوانش چشم‌پوشی کند، به مال دنیا پشت پا بزند و مرد و مردانه در خدمت به هم نوعش کوشا باشد. البته چون پدر من به دلیل عوارض جنگ دچار مشکل اعصاب و روان است، گاهی مواقع که هیجان و فشار روانیش بالا می‌رود، دچار تغییر رفتاری می‌شود و خوب

شرایط زندگی ما تابعی از جو محیط می‌شود. یادم هست بچه تر که بودیم، حال پدرم رو به وخامت نهاد و مادرم مجبور شد برای مدتی پدرم را در آسایشگاه بستری کند. در این شرایط هم، مادرم روحیه خود را نباخت و به پدرم خدمت کرد تا حالش بهتر شود. در این مدت خاله‌ها و دایی‌هایم به امور ما رسیدگی می‌کردند. به طور کلی زندگی با یک جانباز جنگی چه قطع عضو باشد و چه مشکلات اعصاب داشته باشد، سخت و نفس‌گیر است و من امیدوارم بتوانیم پاسخگوی درد و رنجی که آنها کشیدند و هنوز می‌کشند باشیم. این همت والای مسئولین را می‌طلبد و جامعه هرگز نباید خاطرات دلاور مردی‌های آنان را از یاد ببرد.

اوایل که دوستان متوجه می‌شدند من از سهمیه شاهد استفاده کرده‌ام، شاید کمی از من دوری می‌کردند و این مسئله سخت مرا می‌آزرد. ولی که دیدند قرار گرفتن من در این نقطه از زندگی، بیشتر به سعی و تلاش خودم بر می‌گردد و من با داشتن چه مشکلاتی می‌توانم نمرات خوبی را کسب کنم، کم‌کم این جو از بین رفت. اکنون بدون ترس از بیان این مسئله با دوستان زیادی مراوده دارم.

✓ گفتید در خوابگاه زندگی می‌کنید. آیا زندگی در خوابگاه

سخت است؟

این مسئله واقعاً به خود آدم بستگی دارد. من از نظر شخصیتی فرد گوشه‌گیر و کم حرفی بودم و عادت به زندگی در جاهای شلوغ و پر سر صدا نداشتم. نحوه درس خواندن من هم با زندگی در خوابگاه جور در نمی‌آمد. ولی وقتی مجبور شدم در خوابگاه زندگی کنم، خواهی نخواهی تغییرات زیادی در خلق و خوی من هم ایجاد شد و از یک آدم گوشه‌گیر تبدیل به یک آدم اجتماعی شدم. من نمی‌گویم که زندگی یا درس خواندن در خوابگاه خوب و راحت

است ولی می‌گویم که زندگی در خوابگاه می‌تواند از ما افرادی پخته‌تر و بزرگ‌تر بسازد. ما در خوابگاه تعامل با دیگران را یاد می‌گیریم و دنیا را بزرگ‌تر می‌بینیم؛ بنابراین به دوستانم سفارش می‌کنم از جو خوابگاه نترسند و آن را مانع تمرکز و رسیدن به نقطه آرامش جهت درس خواندن ندانند. اگر در مقابل خوابگاه جبهه‌نگیریم و به آن به عنوان سکوی پرش از دنیای خودمان به دنیای واقعی نگاه کنیم، مسلماً مشکلات ما کم‌رنگ‌تر می‌شود. من در خوابگاه استقلال و زندگی اجتماعی را تجربه کردم و دوستان بسیار خوبی هم پیدا کردم؛ بنابراین از خوابگاه راضی هستم.

✓ چرا رشته دندان پزشکی را انتخاب کردی؟

فکر می‌کنم هیچ‌کس بهتر از خود آدم نمی‌تواند در مورد علایق ما تصمیم بگیرد. هرکس با شناختی که از روحیه خود دارد، اولویت‌هایی را برای زندگی شخصی خود در نظر می‌گیرد. پدرم خیلی دوست داشت در رشته پزشکی تحصیل کنم ولی من به دندان پزشکی بیشتر علاقه‌مند بودم. پزشکی وقت زیادی از آدم می‌گیرد و تقریباً وقت آزادی برای رسیدگی به امور شخصی نداریم. من چون به کارهای هنری هم علاقه‌مند هستم و بودن در کنار خانواده را یک نیاز اساسی می‌دانم، ترجیح دادم شغلی را انتخاب کنم که تمام وقت مرا نگیرد و بتوانم به سایر فعالیت‌های خود بپردازم؛ بنابراین ضمن احترام به خواسته پدرم، علاوه بر رشته پزشکی، دندان پزشکی را هم انتخاب کردم و خوشبختانه در این رشته پذیرفته شدم.

✓ شما به عنوان دانشجوی پشتیبان فعالیت می‌کنید. آیا این کار وقت

زیادی از شما نمی‌گیرد و به درس خواندن شما لطمه نمی‌زند؟

ابتدا جا دارد از مدیریت ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر جهت اجرای طرح موفق دانشجوی پشتیبان تشکر کنم. به نظر من این طرح گام موثری جهت

شناخت بهتر فضای دانشجویی برای دانشجویان تازه وارد است، من چون خودم در ابتدای ورود به دانشگاه از خدمات دانشجوی پشتیبان استفاده کردم و تجربه خوبی به دست آوردم، با میل و رغبت حاضر شدم به عنوان دانشجوی پشتیبان به دانش جویان تازه وارد کمک کنم. پشتیبان بودن شاید اوایل وقت مرا می‌گرفت و زمان‌بندی خود را از دست می‌دادم، ولی بعدها با یک برنامه‌ریزی بهتر توانستم به این مشکل غلبه کنم و اکنون به این باور رسیده‌ام که این مسئله اثرات مثبتی در زندگی خود من هم گذاشته است، چون من برای اینکه بتوانم به مشکلات دیگران جواب بدهم باید سعی کنم اطلاعات خود را به روز کنم و بیشتر مطالعه داشته باشم. علاوه بر این، روحیه تعاون در من به حالت بالفعل درآمده و من شاهد تغییرات چشمگیری در درس و رفتار خودم شدم و حتی پدرم از تغییراتی که در من به وجود آمده تعریف و تمجید می‌کند.



✓ چه توصیه‌ای به دانشجویان جدیدالورود دارید؟

اگر حقیقت را بخواهید، جو دانشجویی با دانش آموزی بسیار متفاوت است. ما در مدرسه فقط به نمره خوب گرفتن و گذشتن از سد کنکور فکر می‌کردیم. خود من وقتی در دانشگاه پذیرفته شدم، احساس راحتی کردم و فکر می‌کردم به آخر کارم رسیده‌ام؛ این مشکلی است که همه دانشجویان در بدو ورود به دانشگاه با آن روبرو می‌شوند. می‌خواهم به دوستانم بگویم پذیرش در کنکور و وارد دانشگاه شدن پایان کار نیست. بلکه خود شروع دیگری است. من هم مثل بقیه دانشجویان تازه‌وارد، اوایل درس خواندن را جدی نمی‌گرفتم ولی حضور دوستان خوبی که داشتم باعث شد، خیلی زود از این اشتباه بیرون بیایم و چون خوشبختانه از وجود دانشجوی پشتیبان سود می‌بردم، توانستم زودتر خودم را با محیط دانشگاه هماهنگ کنم. کسی را می‌شناسم که با رتبه خوبی وارد دانشگاه شد و چون نتوانست خودش را با این محیط وفق دهد و با دوستان ناباب نشست و برخاست کرد، از نظر علمی بسیار افت کرد و راه خودش را گم کرد. این اتفاق باعث شد من بیشتر روی درس خواندنم تمرکز کنم و از نشست و برخاست با کسانی که هدفی جز درس خواندن دارند دوری کنم.

✓ نظر شما در مورد استفاده از فضای مجازی و اوقات فراغت

چیست؟

من هرگز درصدد مزایایی را که این محیط‌ها دارند نفی نمی‌کنم ولی معتقدم اگر نتوانیم مدت زمان حضور در این محیط‌ها و یا نحوه استفاده از آن را کنترل و مدیریت کنیم، با چالش‌های جدی مواجه خواهیم شد؛ به عبارت دیگر فناوری باید در خدمت ما قرار گیرد نه این که ما در خدمت آن قرار بگیریم و جوانی خود را به هیچ و پوچ بگذرانیم. چه خوب است که اوقات

فراغت خود را به ورزش اختصاص دهیم. من هر وقت خسته می‌شوم در فضای کوی، دوری می‌زنم و از امکانات ورزشی آن استفاده می‌کنم؛ حتی گاهی برای کوهنوردی به دربند می‌روم یا با دوستانم به استخر می‌رویم.

✓ نظر شما در مورد دوست خوب چیست؟

اگر این سؤال را وقتی که دانش‌آموز بودم از من می‌کردید شاید نمی‌توانستم به خوبی از عهده جواب آن بر بیایم ولی اکنون که در دانشگاه درس می‌خوانم، در خوابگاه زندگی می‌کنم و در شهر بزرگی چون تهران سکونت دارم، بهتر می‌توانم جوانب داشتن یک دوست خوب را توضیح دهم. در وهله اول باید بگویم چون حضورم در تهران و دانشگاه تهران فقط به خاطر درس خواندن است، بیشتر ترجیح می‌دهم با کسی دوست باشم که اولویت اول او درس خواندن باشد چون پرداختن به کارهای فرعی هم انرژی مرا می‌گیرد و هم مانع از رسیدن به هدف اصلی من می‌شود. البته در کنار این مسئله، دوست خوب باید کسی باشد که از نظر فکری و مذهبی و خانوادگی با معیارهای آدم همسو باشد. من خدا را شکر می‌کنم که دوستان خوبی دارم که آنها هم از نظر معنوی و اعتقادی و خانوادگی در مقام خوبی قرار دارند. پدرم همیشه حضور این دوستان خوب در زندگی من را در درجه اول خواست خداوند و بعد دعای خیر مادرم می‌داند.

✓ به عنوان فرزند یک جانباز فکر می‌کنید جامعه چه انتظاری از

شما دارد؟

هرکسی در هر موقعیتی که قرار دارد، باید به نحو احسن رفتار کند. من هم چون در حیطه سلامت مردم فعالیت می‌کنم، باید سعی کنم به وظیفه انسانی خود عمل کنم ولی چون به خانواده ایثارگران تعلق دارم وظیفه خود را سنگین‌تر می‌دانم. علاوه بر اینکه خود را موظف میدانم که باید خوب درس

بخوانم تا در آینده بتوانم جوابگوی اعتماد مراجعین باشم، باید مراقب خون شهدا و رنج جانبازان و ایثارگران هم باشم. چون نسل ما پاسدار نسل ایثارگران است. مدرسه ما نزدیک به پنجاه شهید تقدیم انقلاب کرده است. کسانی که هم سن و سال ما بودند و آرزوهایی بزرگ‌تر از ما داشتند. ولی با توجه به شناخت و بصیرتی که پیدا کرده بودند، زندگی با ننگ را نپذیرفتند و به خاطر ما در دل شب به صف دشمن زدند. جوانی و آرزوهایشان را فدا کردند تا ما پا بگیریم و بالنده شویم، نباید بگذاریم خون این عزیزان و ایثارگری‌هایشان در طول زمان فراموش شود و این وظیفه ما را خطرتر می‌کند. زیرا شهدا زنده‌اند و ناظر بر احوال ما.

از اینکه وقت خود را به ما اختصاص دادید سپاسگزاریم.

الهه حیدری دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی و فرزند جانباز



الهه حیدری دانشجوی رشته علوم آزمایشگاهی، فرزند جانباز ۴۵ درصد. نکته جالب در مورد او خواهرش (دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران) این است که هیچ یک از سهمیه شاهد و ایثارگر در قبولی دانشگاه استفاده نکرده‌اند. وی معتقد است: «هدف نهایی در زندگی قرارگرفتن در جایگاهی است که رضایت خدا و خلقش را به همراه داشته باشد.» وی دانشجویی را قشری آسیب‌پذیر می‌داند که باید خود را به سپر پولادین علم و آگاهی مجهز کند.

✓ ضمن عرض سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید لطفاً خودتان را معرفی کنید.

الهه حیدری ساکن استان البرز و فرزند جانباز ۴۵٪ هستم. من دو خواهر بزرگ تر از خود دارم. در سال ۹۰ در رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم و هم اکنون جزء دانشجویان معدل الف دانشکده هستم.

✓ لطفاً از نحوه جانبازی پدرتان برایمان بگویید.

وقتی دشمن در سال ۵۹ به کشور حمله کرد کشور از نظر دفاعی در وضعیت خوبی قرار نداشت. مسلماً بعد از پیروزی انقلاب مشکلات مدیریتی زیادی در کشور وجود داشت. حمله رعدآسای دشمن بعثی با حمایت آشکار دشمنان و تصرف قسمتی از کشور و پیشروی به قصد فتح تهران، جوانان ایران را بر آن داشت تا فارغ از هر مسئله ای برای دفاع از کشور، لباس رزم بپوشند. پدر من در دوران جنگ در سن نوجوانی بود ولی سنگینی بار مسئولیت را بر شانه های خود به خوبی درک می کرد به همین جهت او و خیلی از دوستانش خیلی زود دوران نوجوانی شان را به جوانی گره زدند و برای دفاع از کشور به جبهه رفتند. ایشان بارها در عملیات های مختلف مورد اصابت ترکش و خمپاره قرار گرفت و دچار مصدومیت شد. پدرم در مورد جبهه زیاد با ما صحبت نمی کند، چون معتقد است این پیمانی بین او و خدایش بوده است. در حال حاضر وی علاوه بر رنج بردن از عوارض بمب های شیمیایی، مشکلات اعصاب و روان و سوختگی های ناشی از انفجارها، از ناحیه چشم راست هم نابیناست.

✓ آیا پدر شما در زمان جنگ ازدواج کرد؟

بله همان طور که می‌دانید جنگ تحمیلی هشت سال طول کشید و ازدواج هم جزء واجبات زندگی هر فردی هست. بنابراین پدرم در دوران جنگ با وجود مصدومیت‌هایی که داشت تصمیم به ازدواج گرفت. یکی از ملاک‌های مادرم در امر ازدواج، تقوا و وارستگی همسر بود. بنابراین وقتی این خصوصیات را در پدرم دید با وجود مشکلات جسمانی پدرم با ایشان ازدواج کرد و در سال ۶۶ اولین فرزند خود را به دنیا آورد. ولی تولد خواهرم هرگز مانعی جهت ادامه حضور پدرم در جبهه نشد. زیرا کسی که به درک حقیقی مسئله جهاد و دفاع رسیده باشد به دنبال بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت نمی‌گردد. به گفته پدرم، مادرم هم مشوق ایشان بود و به وی روحیه می‌داد. همین روحیه ایثار و از خود گذشتگی در وجود زنان و مردان آگاه جامعه در زمان جنگ بود، که این انقلاب و این کشور را بیمه کرد و هرگز به بیگانگان اجازه دست درازی به آب و خاک کشور را نداد. من امیدوارم هرگز این روحیه ایثار طلبی در جامعه ما کم رنگ نشود.

✓ حس و حال خود را بعد از شنیدن خبر قبولی در دانشگاه

برایمان بگویید.

من و خواهرم با یک برنامه آموزشی و یک جدول زمان‌بندی مشخص و باهم درس می‌خواندیم. ما هردو جزء دانشجویان برتر مدرسه شاهد کرج بودیم و به کارهای پژوهشی و تحقیقاتی علاقه زیادی داشتیم. هردوی ما به صورت خودجوش درس خوان بودیم. ولی بعد از اعلام نتایج کنکور، از اینکه در رشته پزشکی قبول نشدم کمی ناراحت شدم. چون خواهرم در رشته پزشکی قبول شده بود و من در رشته علوم آزمایشگاهی. پذیرش این مسئله در ابتدا برایم واقعاً سخت بود ولی بعد متوجه شدم که این حکمت خدا بوده و هم اکنون از

رشته خود بسیار راضی هستم. البته برخورد خانواده با این مسئله بسیار عالی بود. آن‌ها این موضوع را اصلاً به پای کم کاری من نگذاشتند و مرا به شکست متهم نکردند. بلکه از من خواستند با روی باز با این مسئله کنار بیایم و به فکر ادامه تحصیل تا مقاطع بالاتر باشم. باب علم‌آموزی هرگز به روی کسی بسته نیست بلکه این همت ماست که ما را بلند می‌کند یا به زمین می‌زند. با توجه به این طرز برخورد من خیلی راحت با این موضوع کنار آمدم و چون قابلیت‌های خود را فراتر از ماندن در مقطع کارشناسی می‌دانم در حال آماده شدن برای امتحان کارشناسی ارشد هستم. خوشبختانه در طی دوران تحصیلم توانستم همواره معدل الف را در کارنامه خود داشته باشم. البته لازم به ذکر است که من و خواهرم هیچ‌کدام از سهمیه استفاده نکردیم و ما هر دو با همت خودمان توانستیم در دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شویم.

✓ نقش والدینتان را در موفقیت خود چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مادرم صبر و شکیبایی زیادی دارد و تمام وظایف مربوط به خانه و مراقبت از پدرم را خودشان انجام می‌دهد ولی در کنار تمام این امور به مسائل درسی ما هم توجه ویژه داشت. مادرم با اختصاص فضایی خاص در خانه جهت مطالعه، به خصوص در زمانی که برای کنکور آماده می‌شدیم، من و خواهرم را از فضای میهمانی و رفت و آمدها دور می‌کرد و دورادور مراقب ما بود پدرم هم واقعاً به این موضوع حساس بود و فعالیت‌های درسی ما را زیر نظر داشت. ولی چون می‌دانست ما خودمان خیلی به درس اهمیت می‌دهیم هرگز در امور آموزشی ما مداخله جویانه وارد نشد، بلکه همراه و مشوق ما بود. بنابراین ما توانستیم به دور از هر دغدغه‌ای ادامه تحصیل دهیم و به جایی که هستیم برسیم. جا دارد همین‌جا از زحمات والدینم که با صبوری بار مشکلات زندگی را به دوش گرفتند و نگذاشتند ما درگیر حواشی زندگی شویم صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم و بر دستان پر مهرشان بوسه زنم.

بی شک حمایت‌های بی‌دریغ ایشان باعث بالا رفتن عزت نفس در من می‌شود و افق‌های روشن زندگی را به سویم باز می‌کند. حالا دیگر فقط پزشک بودن برای من افتخار نیست. بلکه قرار گرفتن در جایگاهی که رضایت خدا و خلقتش را به همراه داشته باشد، برایم هدف نهایی است. ما امثال این افراد را که به دنبال رضایت خدا و خلقتش می‌باشند در جامعه زیاد داریم و بارزترین چهره علمی ما پروفیسور سمیعی است که حضورشان برای جامعه بشری یک نعمت محسوب می‌شود و آماده‌اند در هر جای دنیا به کمک خلق خدا بشتابند. امیدوارم این روحیه انسان دوستی در دل تک‌تک افراد این مرز و بوم بدون توجه به رشته تحصیلی‌شان و مرزهای جغرافیایی همواره فروزنده و برقرار باشد.

✓ نحوه درس خواندن شما در دانشگاه و دبیرستان چه فرقی باهم دارد؟

البته که در نحوه درس خواندن دبیرستان با دانشگاه تفاوت‌های فاحشی وجود دارد. من در دبیرستان سعی می‌کردم تا جایی که بتوانم با برنامه مدرسه پیش بروم و بیشتر توجهم به گرفتن نمرات عالی معطوف بود، درحالی‌که در دانشگاه با یک برنامه زمان‌بندی شده درس می‌خوانم. از نظر من حضور در کلاس‌ها باعث به وجود آمدن حس و حالی در آدم می‌شود، که فرایند یادگیری را تقویت می‌کند و یادداشت برداری در زمان یادگیری باعث حک شدن آموخته‌ها در ذهن آدم می‌شود، از این رو هرگز به خودم اجازه ندادم از حضور در کلاسی چشم‌پوشی کنم. گاهی اوقات دیگران از من می‌پرسند آیا از این همه درس خواندن خسته نمی‌شوی؟ و من در پاسخ می‌گویم: «نه هرگز خسته نمی‌شوم چون برای درس خواندن به دانشگاه آمده‌ام و کاری جز این ندارم.»

در حقیقت اگر هدف‌مان مشخص باشد و بدانیم به کجا می‌خواهیم برسیم دیگر وقتی برای رسیدن به حواشی زندگی برایمان نمی‌ماند.

خدا را شکر می‌کنم که هرگز اسیر ظواهر دنیوی نشدم و توانستم تمام انرژی خودم را صرف مطالعه کردن نمایم. البته این مسئله به آن معنی نیست که خود را از فعالیت‌های فرهنگی و مثبت جامعه محروم کنم بلکه سعی می‌کنم در اوقات فراغتم به مطالعه آزاد و دیگر کارهای خود بپردازم.

✓ نظر شما در مورد دوست خوب چیست؟

فکر پیدا کردن دوست خوب در دانشگاه از همان روزهای اول ذهن همه پذیرفته شدگان را به خود مشغول می‌کند. من هم از این قاعده مستثنی نبودم. چون نقش دوست خوب را در زندگی پر رنگ می‌بینم. دوست خوب باید بتواند روحیه پیشرفت در کلیه امور زندگی را همواره در ما زنده و بیدار نگه دارد و این معنایی مجزا از حسادت دارد. دوست خوب همواره آماده کمک به انسان جهت بالا کشیدن اوست و از دیگران به عنوان نردبان ترقی خودش استفاده نمی‌کند. علاوه بر این‌ها، من دوست داشتم با افرادی دوست شوم که از نظر اعتقادی هم مرا بالا بکشند و در کنار آنان احساس عزت نفس کنم. به هر حال با توجه به این معیارها من توانستم دوستان بسیار خوبی هم پیدا کنم و از این بابت از خداوند شاکرم.

✓ آیا شما فعالیت‌های فوق برنامه هم دارید و به نظرتان

فعالیت‌های فوق برنامه چقدر می‌تواند در موفقیت موثر باشد؟

من سعی می‌کنم از تمام فرصت‌های زندگی‌ام استفاده کنم و خودم را زیاد در قالب کتاب و درس محصور نمی‌کنم و تا جایی که بتوانم در فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی هم شرکت می‌کنم. همچنین سعی می‌کنم در زمینه‌های مذهبی و سیاسی و فرهنگی هم مطالعه آزاد داشته باشم. دانشجوی قشر آسیب‌پذیری است و باید خودش را به سپر پولادین علم و آگاهی مجهز کند

تا دشمن نتواند از هیچ جهتی به این قشر مهم آسیب برساند. طرز تفکر قشر دانشجو، زیربنای فکری هر جامعه ای است و به عنوان قشر فعال و پویا باید همواره در صف اول دفاع از آرمان‌های جامعه‌اش قرار داشته باشد.

✓ نظر شما در مورد استفاده از حجاب برتر چیست؟

من در یک خانواده مذهبی به دنیا آمدم و بزرگ شدم و استفاده از حجاب برتر در خانواده ما همواره مورد توجه بوده است، ولی خودم به این نتیجه رسیدم که با داشتن چادر خیلی راحت تر می‌توانم با دیگران ارتباط برقرار کنم چون چادر من برای مخاطبم پیام ویژه دارد؛ و من با این نوع پوشش به راحتی می‌توانم در جامعه حضور داشته باشم و مراقب حدود رفتاری دیگران با خود باشم.

✓ شما چه توصیه ای به دانشجویان جهت بالا بردن انگیزه

درونی‌شان دارید؟

من از دوستانم می‌خواهم به صرف قبول شدن در دانشگاه، راه و هدف خود را گم نکنند و همه چیز را تمام شده به حساب نیاورند بلکه بدانند راه دیگری به سوی آنان گشوده شده و وظیفه خطیرتری بر دوششان نهاده شده است. حضور دانشجویان در کلاس‌های درس برای یادگیری بهتر کمک کننده است. بچه‌ها باید سر کلاس‌ها فعال تر و پررنگ تر حضور داشته باشند و قردان لحظات دانشجویی خود باشند و حضورشان را در این دانشگاه از مواهب الهی بدانند.

ما استعدادهای خوب و درخشان کم نداریم و حضور ما در دانشگاه فرصتی جهت رشد این استعدادهاست. هر نسلی نسبت به نسل آینده خود دارای وظایفی است پدران ما در جبهه جنگ تا پای جان ایستادگی کردند و ما اکنون در صحنه علم آموزی و در جهادی دیگر قرار داریم، پس باید متناسب با نیازهای زمان مان آمادگی‌های لازم جهت حضور کارآمد در جامعه را داشته باشیم.

✓ نظر شما در مورد استفاده از سهمیه چیست؟

من با وجودی که از سهمیه استفاده نکردم این مسئله را حق آنان می‌دانم چون شرایط زندگی خانواده جانبازان و ایثارگران واقعاً سخت است و مثل مردم عادی نیست. ولی این کار احتیاج به برنامه ریزی فرهنگی گسترده تری دارد. ولی در کشور ما هنوز این موضوع جا نیفتاده است و متأسفانه برخورد درستی با این افراد و خانواده‌هایشان نمی‌شود. امیدوارم روزی برسد که این عزیزان جایگاه واقعی خود را در جامعه پیدا کنند و تصورات اشتباه حاکم بر جامعه که بر دوش این عزیزان سنگینی می‌کند از دوششان برداشته شود.

✓ به عنوان فرزند یک جانباز چه انتظاری از جامعه دارید؟

من هیچ انتظاری از کسی ندارم. تنها خواسته من از جامعه این است که همت کنیم و نگذاریم روحیه فداکاری در جامعه کنونی و نسل بعدی کمرنگ شود. ما برای رسیدن به این نقطه از اقتدار ملی راه سخت و دشواری را پیموده‌ایم و این امنیت را با خون عزیزانمان به دست آورده‌ایم. تنها انتظاری که از جامعه داریم این است که قدر شهدا و و ایثارگران و فداکاری‌هایی که آنان برای ما کرده‌اند، را بدانیم چرا که اگر آن‌ها نبودند ممکن بود هیچ یک از موفقیت‌های فعلی را نداشته باشیم، پس لازم است با دیدی بهتر به خانواده‌های این عزیزان نگاه شود و قدری هم به مشکلات این خانواده‌ها رسیدگی شود. این آزادی را کسی به ما تقدیم نکرد و شاهد این مدعا اسامی کوچه‌ها و خیابان‌های این شهر است. پس قدر آزادی خود را بدانیم و هوشیار باشیم تا خدای نکرده اسیر توطئه‌های رنگ به رنگ دشمنان نشویم و در مقابل نسل آینده خجل و سرافکننده نباشیم.

از اینکه وقت خود را به ما اختصاص دادید سپاسگزاریم.

احمدرضا فرمانی دانشجوی مقطع دکترای رشته مهندسی بافت و فرزند جانباز



احمدرضا فرمانی نفر اول آزمون ورودی دکترای تخصصی مهندسی بافت شناسی و با معدل ۱۹ شاگرد اول ورودی خود است. پدرش جانباز ۴۵ درصد و مادر وی نیز در دوران دفاع مقدس مسئولیت تدارکات را در پشت جبهه بر عهده داشته؛ فرمانی دارای دو تالیف و چندین مقاله در نشریات بین‌المللی است، وی که دستی هم در شعر و ادبیات دارد، معتقد است: موفقیت استفاده از توانایی‌های خدادادی و بکارگیری این استعدادها و توانایی‌ها در راه خدمت به خلق می‌باشد.

✓ با سلام و تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید. لطفاً مختصری از خودتان بگویید:

احمدرضا فرمانی دانشجوی مقطع دکترای رشته مهندسی بافت پزشکی و فرزند جانباز ۴۵ درصد هستم. مردادماه سال ۱۳۶۶ در شهر شیراز به دنیا آمدم پدرم بازنشسته سپاه و مادرم خانه‌دار است. برادر بزرگ‌ترم دبیر است و خواهرم خانه‌دار برادر کوچک‌ترم هم دانشجوی مهندسی صنایع دانشگاه شریف است.

✓ در مورد خانواده خود و نحوه جانبازی پدر بر ایمان بگو

پدرم متولد ۱۳۴۲ است و در زمان شروع جنگ به سپاه پاسداران ملحق و به مناطق مختلف مرزی اعزام می‌شود. چندین بار در مناطق مختلف مجروح شد که هر بار به صورت سطحی مداوا می‌شود، ولی در دو عملیات به شدت دچار جراحت شده و اکنون چندین ترکش در قسمت‌های مختلف بدن دارد، که امکان خروج آنها وجود ندارد. یک ترکش زیر چشم راست ایشان است و دست راست او هم از ناحیه آرنج به دلیل اصابت گلوله شعاع حرکتی محدودی دارد. پدرم می‌گوید: وقتی مجروح می‌شدیم، متوجه درد و ناراحتی نبودیم و تنها چیزی که در جبهه ما را آزار می‌داد، گرمای طاقت‌فرسای جنوب بود که در حقیقت توان حرکتی بچه‌ها را به دلیل حمل اسلحه‌های سنگین و شرایط اضطراب‌آور جنگی مختل می‌کرد.

✓ پدر شما بعد از جانبازی ازدواج کرد؟

خیر پدرم سال ۱۳۶۰ با مادرم که دختر دایی‌اش، است ازدواج می‌کند. مادرم آن موقع‌ها به همراه عمه‌ها و خاله‌ها در مسجد مسئولیت تدارکات پشت جبهه را بر عهده داشت و علاوه بر پخت نان، برای جبهه لباس و پوشاک هم

جمع‌آوری می‌کرد. خانواده ما خانواده ایثارگری هستند زیرا علاوه بر پدر، چهار عمویم نیز در جبهه‌های مختلف جنگیدند و دوتای آن‌ها هم مثل پدرم جانباز هستند. شوهر خاله‌ام در جبهه بر اثر اصابت ترکش به قلبش به شهادت رسید. مادرم با وجود داشتن دو فرزند خردسال هرگز مانع رفتن پدرم به جبهه نشد و بعد از جانبازی پدر هرگز لب به شکایت نگشود و با ایمانی استوار علاوه بر خدمت به ایشان، تربیت فرزندانش را بعهدده داشت.

✓ چگونه درس می‌خوانی؟

من از دوران ابتدایی تا پایان دبیرستان همواره در مسابقات مختلف علمی و فرهنگی شرکت می‌کردم و از همان کودکی علاقه خاصی به مطالعه و کارهای فرهنگی داشتم، مثلاً در مسابقه قرآن نفر دوم منطقه و در مسابقه علمی، نفر اول مناطق سه‌گانه شدم. بعد از قبولی در آزمون دبیرستان نمونه دولتی اندیشه، توانستم در المپیاد شیمی تا مرحله کشوری هم پیش بروم. خوشبختانه در مدرسه خوبی درس می‌خواندم و از این طریق در آزمون‌های سنجش شرکت می‌کردم و با توجه به اینکه رشته درسی من ریاضی فیزیک بود توانستم در کنکور سال ۱۳۸۴ در رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی اصفهان پذیرفته شوم. در سال ۱۳۸۹ با رتبه ۵۴ در مقطع کارشناسی ارشد مهندسی پلیمر پذیرفته شدم و با معدل ۱۷/۵۰ در سال ۱۳۹۱ از این مقطع فارغ‌التحصیل شده و شروع به تدریس درس آزمایشگاه انتقال و حرارت در دانشگاه آزاد کردم. از آنجایی که علاقه خاصی به ادامه تحصیل در زمینه بیومدیkal داشتم در کنار تدریس شروع به درس خواندن کردم، توانستم با کسب رتبه یک سهمیه در مقطع دکترای مهندسی بافت دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شوم و هم اکنون با معدل ۱۹ شاگرد اول دکتری ورودی ۱۳۹۵ هستم.



✓ نقش خانواده را در پیشرفت خود چگونه ارزیابی می‌کنی؟

فقط در یک کلمه می‌توانم بگویم: هرچه هستم و هرچه دارم را مدیون زحمات مادرم هستم. مادرم از همان ابتدا توجه خاصی به من داشت و امور درسی من را پیگیری می‌کرد و همراهم بود. او از من می‌خواست در زندگی متوقف نشوم و به روزمرگی عادت نکنم. نگرش مادرم به زندگی موجب شد تا رسیدن به هدف کوتاه نیایم. همان‌طور که گفتم پدر من جانباز جنگ است، و مشکلات خاص خودش را دارد وقتی ما کوچک‌تر بودیم او به جبهه یا مأموریت می‌رفت و گاهی چند ماه از خانه دور بود. تمام زحمت زندگی به دوش مادرم بود، که با وجود شرایط بد اقتصادی و داشتن چهار فرزند خردسال هرگز مانع پدرم نشد، بلکه این کار را وظیفه او می‌دانست. من به پدرم افتخار می‌کنم که نتیجه ایثار دیروز او ایستادگی امروز ماست و مادرم که میوه صبر و استقامتش سربلندی فرزندانش است. درست است که زندگی

با یک جانباز گاهی سخت می‌شود، ولی ما حضور پدر را یک نعمت الهی می‌دانیم و حتی اگر به دلیل مشکلات جسمی نمی‌تواند ما را در بهترین لحظه‌های زندگی مانند دفاع از پایان‌نامه همراهی کند به وجود او افتخار می‌کنیم. باید بگویم برادر بزرگ‌ترم بهترین دوست من است که در تمام زندگی یار و یاور من بوده و راهنمایی‌های خوبی به من می‌دهد و بسیار صبور و با گذشت است. جا دارد اینجا از زحمات برادر عزیزم که نقش مهمی در پیشرفت من دارد تشکر کنم.

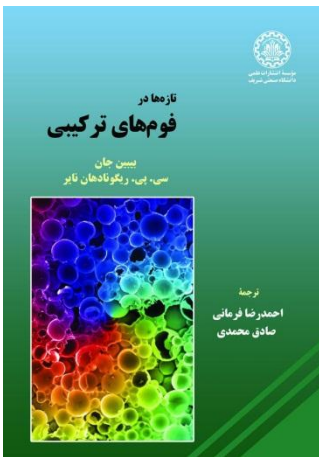
✓ از تجربیات زندگی خوابگاهی برایمان بگو

خب من از همان مقطع کارشناسی وارد خوابگاه شدم و اوایل این مسئله برایم سخت بود. من از خانه دور شده بودم و باید علاوه بر درس خواندن به مسائل دیگر زندگی هم رسیدگی می‌کردم تا آن موقع همیشه غذایم حاضر بود و لباس‌هایم همواره مرتب و تمیز بود ولی به ناگاه وارد فضایی شدم که آن را هم با دیگران شریک بودم و دیگر از آن راحتی خانه پدری خبری نبود با غریبه‌ها در یک اتاق بودیم و اوایل فقط همدیگر را سبک، سنگین می‌کردیم ولی کم‌کم راه‌سازش با مشکلاتمان را یاد گرفتیم. این تجربه باعث شد تا ما اجتماعی‌تر شویم و آستانه صبر و تحمل مان بالا رفت و استقلال را تجربه کردیم. من دیگر، آن پسرچه‌ای که نمی‌دانست با لباس‌های کثیفش چه کند یا شب‌های امتحان چه ببزد نیستم. آن قدر صمیمیت در بین ما موج می‌زد که وقتی از محیط خوابگاه دور می‌شدم دلم برای دوستانم تنگ می‌شد و برای رسیدن به لحظه دیدار دوستانم ثانیه‌شماری می‌کردم. البته در کنار این‌ها باید بگویم که وضعیت خوابگاه در دانشگاه تهران نسبت به اصفهان چندان جالب نیست و امیدوارم مسئولین فکری به حال فضای خوابگاهی کنند.

✓ در مورد کارهای تحقیقاتی و پژوهشی برایمان بگو

خب در مقطع کارشناسی فعالیت پژوهشی خاصی نداشتم و بیشتر دنبال یادگیری مسائل به صورت تئوری بودم البته این زمان عضو فعال جهاد علمی بودم و برای بچه‌های مناطق محروم جزوه آموزشی تهیه می‌کردیم و به آنها درس می‌دادیم. ورود به مقطع کارشناسی ارشد آغاز انجام کارهای پژوهشی است و من هم توانستم در این مقطع در پنج کنفرانس با پوستر شرکت کنم و به عنوان کادر اجرایی در سمینار بین‌المللی پلیمر فعالیت داشتم همچنین در این مقطع سابقه تدریس در دانشگاه آزاد مرودشت را دارم.

ولی حضور در دانشگاه علوم پزشکی تهران باعث شد دامنه فعالیت‌های پژوهشی من گسترش بیشتری پیدا کند. این دانشگاه نسبت به دانشگاه



اصفهان پژوهش محورتر است من در این مقطع در شش کنفرانس بین‌المللی با ارائه پوستر حضور داشتم و در برگزاری کنگره مهندسی بافت جزو عوامل اجرایی بودم و یک اختراع راجع به پلیمر ایمنی در مورد رادیو اکتیویته دارم و یک کتاب هم به نام تازه‌ها در فوم‌های ترکیبی ترجمه کرده‌ام. در حال حاضر در حال کار بر روی پایان‌نامه خودم با عنوان تهیه و بررسی خواص فومهای ترکیبی نانو کامپوزیتی هستیم.

✓ از درس خواندن خسته نمی‌شوی؟

من این رشته را با میل و علاقه شخصی انتخاب کرده‌ام و هرچه زمان بیشتری می‌گذرد نسبت به هدفم استوارتر می‌شوم. به همین دلیل من هرگز

احساس خستگی و دلزدگی ندارم و چون هدف اصلی‌ام در زندگی پول و تجملات نیست هرگز نداشته‌های خودم را با داشته‌های دیگران مقایسه نمی‌کنم و انرژی خود را به جای این کارها صرف کارهای تحقیقاتی می‌کنم و تنها هدفم در زندگی آن است که بتوانم منشأ خیر در دنیایی بدون مرز باشم.

✓ در اوقات فراغت چه می‌کنی؟

بهترین تفریح من استخر رفتن است بعد از استخر حس و حال خوبی دارم و سعی می‌کنم این تفریح را به بهانه درس و کار کنار نگذارم چون بدن، به زمانی برای تجدید قوا احتیاج دارد. بعضی مواقع هم تنیس روی میز بازی می‌کنم و طرفدار پر و پا قرص تیم سپاهان هستم و با حساسیت خاصی فوتبال را دنبال می‌کنم. غیر از این‌ها اهل کتاب و شعر هستم و خودم هم دستی بر قلم دارم و گاهی دل نوشته‌ای می‌نویسم.

در وصف میلاد امام حسن مجتبی:

چشم همه دنبالت	قد قامت از این قامت
بر قیمت این حالت	غبطه همگان ورزند
از بهر دو چشمانت	کرده است قیامت عشق
بخشش ز دو دستانت	ای حُسن و حَسَن نامت
آن نور رخ ماهت	باشد که ز الطافت
این فقیر در راهت	دستان مرا گیری

✓ آیا خودت را فرد موفق می‌دانی؟

موفقیت از نظر هر کس معنای خودش را دارد، شاید موفقیت از نظر بعضی‌ها داشتن بهترین چیزها باشد ولی من می‌گویم موفقیت آن است که بتوانی از هر چیزی که داری بهترین استفاده را بکنی. موقعی می‌توانیم بگوییم موفق

هستیم که از توانایی‌های خدادادی خودمان استفاده کنیم و آنرا در راه خدمت به خلق به کار گیریم. در مورد خودم حس می‌کنم اگر بتوانم ارتباط بین موضوعاتی پیدا کنم که شاید ربطی به هم ندارند ولی از تلفیق آنها بتوانم به یک پدیده بکر و جدید برسم که منشأ کمک به جامعه بشری باشد به دروازه موفقیت نزدیک شده‌ام. کمک کردن و آموزش علمی در حقیقت کمک به خودمان است زیرا اگر چیزی را بلد باشیم و به دیگران یاد بدهیم علاوه بر اینکه آن فرد قدردان ما خواهد بود باعث شده‌ایم از تلفیق دانش ما با آن فرد دانش جدیدی به وجود آید و اگر آن موضوع را بلد نباشیم به تکاپو خواهیم افتاد تا آن را بیاموزیم و چیز جدیدی یاد بگیریم. البته باید این را هم بدانیم که موفقیت یک مسئله تک مرحله‌ای نیست بلکه فتح هر قله‌ای آغازی برای موفقیت بعدی است زیرا نفس موفقیت با در جا زدن همخوانی ندارد.

✓ در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمائید

سه اصل از تولستوی در کتاب ادبیات را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌ام، مهمترین زمان، حال، مهمترین فرد، شخصی که از ما درخواست کمک نموده و مهمترین کار، نیکی کردن به اوست. بنابراین از کمک به دیگران نمی‌هراسم، زیرا کمک به دیگران در حقیقت کمک به خودمان است.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

فاطمه معدنی دانشجوی دکتری تخصصی نانوفناوری پزشکی و فرزند جانباز



فاطمه معدنی رتبه یک کنکور دکتری پزشکی نانوفناوری پزشکی است. وی در دوران کارشناسی ارشد از کشور اسپانیا بورسیه گرفته و موفق به کسب معدل ۱۹/۱۴ در پایان مقطع دکترا شد. او فرزند جانباز و علاوه بر فعالیت‌های علمی دارای فعالیت‌های فرهنگی، هنری نیز می‌باشد.

✓ خواهشمندم خود را معرفی فرمایید.

فاطمه معدنی دانشجوی دکتری تخصصی نانوفناوری پزشکی، فرزندجانباز ۲۵ درصد هستم. من در خرداد ماه سال ۱۳۷۱ در شهر کرج به دنیا آمدم. پدرم بازنشسته اداره برق و مادرم نیز دبیر آموزش و پرورش است. من سه خواهر دارم و خودم فرزند سوم خانواده هستم. خواهرانم تحصیلات دانشگاهی در رشته‌های پرستاری، مهندسی فناوری اطلاعات و مهندسی کامپیوتر دارند.

✓ در مورد نحوه جانبازی پدر برایمان بفرمایید.

پدرم متولد ۱۳۴۲ است و در هنگام شروع جنگ فقط هفده سال داشته و در دبیرستان درس می‌خوانده بنا بر مقتضیات آن روزها بزرگ ترها لباس رزم پوشیدند و به جبهه رفتند پدر بزرگ و عمویم هم بیشتر اوقات در جبهه بودند. پدر بزرگم در پشت جبهه از افراد فعال ستاد جمع آوری کمک‌های مردمی برای جبهه بود و به سراغ مردم مخصوصاً کسبه و مغازه داران می‌رفت و بی‌هیچ چشمداشتی و بدون دریافت حقوق کمک‌های نقدی و غیر نقدی مردم را جمع آوری و به جبهه‌ها ارسال می‌کرد. زمانی هم که در جبهه بود کار امداد رسانی و رانندگی آمبولانس را به عهده داشت؛ و مجروحان جنگی را از خط مقدم به پشت خط می‌رساند. ایشان تعریف می‌کرد آن زمانی را که مشغول حمل مجروحان بوده رگبار آتش دشمن چنان شدید بود که می‌خواستند حتی آمبولانس حامل مجروحین را منهدم نمایند. پدر بزرگم می‌گفت ناچار شدم سرعت آمبولانس را بیشتر و بیشتر کنم و جاده ناهموار و پر از سنگ و کلوخ همراه با شلیک‌های مکرر بعضی‌ها و گرد و خاک ناشی از انفجار باعث شد، کنترل آمبولانس را از دست دادم و ماشین چند تا معلق جانانه زد. ولی خدا خواست که او و مجروحان آسیب جدی از آن نبینند.

عمویم بنام شهید محمد معدنی که دو سال از پدرم کوچک تر بود با شروع جنگ درس و مدرسه را رها کرده و به عنوان بسیج مردمی راهی جبهه شد. او دفعات زیادی عازم مناطق جنگی شد و علاوه بر آموزش های نظامی عمومی آموزش های چریکی و پارتیزانی را هم گذرانده طوری که با داشتن فقط ۱۷ سال سن از اندام درشت قوی و تنومندی برخوردار شده بود. بار آخری که به مرخصی آمده بود با پدرم قرار گذاشته بودند که ایشان هم بلافاصله پس از پایان تحصیلات متوسطه به جبهه اعزام و در کنار برادرش بجنگد. عمویم بعد از مرخصی به جبهه برگشت ولی در تاریخ ۶۱/۴/۱۲ در منطقه سرپل ذهاب بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. بعد از شهادت عمویم پدرم با آن که از نظر درسی شاگردی نمونه بود بنابر قولی که به برادر شهیدش داده بود احساس وظیفه کرد و درس را نیمه کاره رها کرد و در آذر ماه همان سال جهت فراگیری آموزش های نظامی برای اعزام به جبهه ثبت نام کرد ولی قبل از اعزام و در حین آموزش بر اثر اصابت تیر مستقیم از ناحیه مچ پای راست مجروح و به بیمارستان منتقل گردید. وقتی خبر مجروح شدن پدرم را به خانواده گفتند مادر بزرگم بسیار آشفته شد و می گفت شما حقیقت را نمی گوید چرا که ۵ ماه پیش هم در شهادت محمد می گفتید او مجروح شده ولی جنازه اش را آوردند.

✓ در مورد نحوه درس خواندن خودتان در زمان دانش آموزی و دانشجویی بگویید.

من در سال ۱۳۸۹ با معدل ۱۹ از دبیرستان قلم چی فارغ التحصیل شدم و در کنکور همان سال در رشته پرستاری دانشگاه علوم پزشکی تهران پذیرفته شدم. پرستاری انتخاب اول من بود من با این رشته آشنایی داشتم و علاقه خاصی به آن در خود حس می کردم چرا که در این رشته می توان مستقیماً به دیگران کمک کرد و از حس رضایت درونی خوبی برخوردار شد و نیز

اطلاعات رشته پرستاری همواره سودمند است، بنابراین با علاقه و بدون استفاده از سهمیه این رشته را انتخاب کردم و در سال ۱۳۹۴ به عنوان دانشجوی برگزیده دانشکده پرستاری و مامایی انتخاب شدم. از آن جایی که عضو استعدادهای درخشان بودم، امکان ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد بدون کنکور هم برایم فراهم بود اما چون به پژوهش علاقه وافری داشتم و برای ادامه تحصیل به رشته‌های تحقیقاتی و علوم پایه فکر می‌کردم بنابراین در کنکور کارشناسی ارشد در رشته نانوفناوری پزشکی و رشته فیزیولوژی پزشکی شرکت کرده و موفق به کسب رتبه یک کشوری نانوفناوری پزشکی و رتبه یک سهمیه در رشته فیزیولوژی پزشکی شدم. البته آشنایی من با رشته نانوفناوری تقریباً اتفاقی بود اما با مطالعه دقیق تر حیطه‌های فعالیت نانومدیسین به این رشته علاقمند شدم و با خود عهد بستم که با وجود فرصت کمی که تا کنکور مانده بود با تمام توان برای قبولی در این رشته تلاش کنم. در این مقطع تحصیلی نیز درس‌ها و موضوعات تحقیقاتی جذابیت زیادی برای من داشت و با وجود شرایط نسبتاً سختی که برای درس خواندن در خوابگاه وجود داشت با انگیزه بیش از پیش تلاش کردم که بهره علمی کافی از این دوران ببرم. در سال دوم کارشناسی ارشد موفق به کسب بورسیه آراسموس از کشور اسپانیا شدم و بعد از برگشت، ضمن اتمام پایان نامه و نگارش مقالات به مطالعه برای کنکور دکتری رشته نانوفناوری پزشکی پرداختم. در تابستان سال ۱۳۹۷ با کسب نمره ۲۰ از پایان نامه خود دفاع کرده و با معدل ۱۹/۱۴ در هفتمین جشن یکپارچه دانش‌آموختگان به عنوان دانشجوی برگزیده دانشکده فناوری‌های نوین پزشکی معرفی شدم. همچنین موفق به کسب رتبه یک کشوری در کنکور دکتری تخصصی نانوفناوری پزشکی شدم. علاوه بر این در طی دوران تحصیل در دانشگاه افتخار دریافت تقدیرنامه دانشجوی برتر علمی شاهد و

ایشان را از دست وزیر محترم بهداشت، جناب آقای دکتر قاضی زاده هاشمی را داشتم.

✓ نحوه درس خواندن شما برای پذیرش در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری چگونه بود؟

من تا بهمن سال ۱۳۹۳ دانشجوی کارشناسی بودم و ساعات زیادی را در بیمارستان و دانشگاه می‌گذراندم. هرچند که زمان زیادی برای مطالعه وجود نداشت ولی سعی می‌کردم از تمام فرصت‌های به وجود آمده جهت درس خواندن استفاده کنم، در همین مدت کوتاه از کتاب‌ها و کلاسهای تخصصی استفاده نموده و روزانه به طور منظم مطالعه می‌کردم. گاهی چنان در مطالعه مطالب شیرین علم نانو غرق می‌شدم که زمان را فراموش می‌کردم و اصلاً مجالی برای خسته شدن نداشتم. مطالعه برای شرکت در کنکور دکتری را نیز از اسفند سال ۱۳۹۶ آغاز کرده و در عین حال روزانه زمانی را برای نگارش مقاله اختصاص می‌دادم.

✓ از چه زمانی به کارهای پژوهشی علاقمند شدی؟

شاید در دوران کارشناسی فرصت زیادی برای انجام کارهای پژوهشی وجود ندارد و بیشتر وقت دانشجوی صرف مطالعه و یادگرفتن می‌شود. من در دوران کارشناسی فعالیت پژوهشی نداشتم و تمام وقتم را برای یادگیری درس‌های ارائه شده و البته مطالعه فراتر از آنچه در کلاس گفته می‌شد صرف می‌کردم. گاهی علاوه بر کتاب‌های دروس پرستاری جزوات و کتاب‌های دوستانم که دانشجوی پزشکی عمومی بودند را نیز مطالعه می‌کردم. از زمانی که مقطع کارشناسی ارشد را شروع کردم نوع درس خواندن من تغییر کرد و به کارهای پژوهشی گرایش بیشتری پیدا کردم. البته یکی از اهداف مهم نیز در تحصیلات تکمیلی پژوهش و تحقیق است. در حال حاضر سه مقاله مستخرج

از پایان نامه چاپ شده است و نیز تاکنون چهار پوستر در همایش بین المللی ارائه داده ام. همچنین در چندین طرح تحقیقاتی به عنوان همکار طرح فعالیت داشته‌ام که یکی از آن‌ها طرح پایان‌نامه یکی از دانشجویان بین الملل با نام Basil Mujokoro از کشور زیمبابوه است. علاوه بر درس و کارهای پژوهشی به کارهای فوق برنامه علاقه زیادی دارم. از اعضای کمیته دانشجویی و فرهنگی دانشکده فناوری‌های نوین هستم و معتقدم که فعالیت فوق برنامه علاوه بر نشاط بخشی به ارتقاء وضعیت درسی دانشجویان نیز کمک می‌کند. در سال ۱۳۹۶ به عنوان سفیر فرهنگی دانشگاه‌های سراسر کشور مشارکت داشتم و در حال حاضر عضو گروه کر دانشگاه علوم پزشکی تهران هستم.

✓ در مورد پدر و مادر و خانواده‌تان بگویید.

خب همانطور که قبلاً گفتم پدرم بعد از مجروح شدن دچار مشکلات حرکتی است. وقتی آدم در سن و سال کم دچار چنان مجروحیتی می‌شود و تمام شور و شوق جوانی خود را در قالب انسانی کم تحرک می‌یابد ممکن است دچار ناراحتی‌های روحی روانی شود ولی خدا را شکر پدران ما بعد از جانباز شدن هم روحیه شجاعت و فداکاری خود را از دست ندادند و چون این امر را معامله‌ای با خدا می‌دانند هرگز از مصایب آن نترسیدند. ایشان بعد از اینکه سلامتی نسبی خود را باز یافت ولی به علت مشکلات حرکتی امکان راه رفتن سریع و دویدن از او سلب شده بود و در بنیاد شهید و جانبازان به مدت ۱۰ سال در خدمت خانواده‌های معزز ایثارگران اشتغال بکار داشت و ضمن تاهل و اشتغال بکار در دانشگاه پذیرفته شده و در رشته مدیریت صنعتی فارغ التحصیل شد.

ما این شجاعت را در شیرزنان آن روزگار هم می‌بینیم که با میل و رغبت و با عشقی وصف ناشدنی به عقد این مردان خدا در می‌آمدند و بار زندگی را

جانانه بر دوش می‌کشیدند؛ بنابراین مادرم که آن زمان به شغل معلمی مشغول بود با توجه به شناختی که از پدرم داشت در سال ۶۳ با ایشان ازدواج کرد و هرگز از زندگی و مشکلاتش شکایت نکرد و وجود دخترها را مایه خیر و برکت می‌دانستند.

✓ رابطه استاد و دانشجو را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

لازم است اینجا از اساتید خوبم چه در مقطع کارشناسی و چه مقطع ارشد تشکر کنم البته همه اساتیدم را دوست دارم، چون جو دوستانه‌ای برای دانشجویان فراهم نمودند. ولی می‌خواهم از اساتید راهنمایم آقایان دکتر خسروانی و دکتر آدابی به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ و سعه‌صدر در برخورد با دانشجویان تشکر کنم. همچنین از استاد نوری، استاد مهران‌نیا، خانم دکتر پاشایی پور و خانم دکتر روح‌الهی که معلم اخلاق من در مقطع کارشناسی بودند قدردانی می‌نمایم. این زنان و مردان خوب خدا در کنار ما ایستادند تا ما بالنده شویم و مشکلات را کنار بگذاریم و در تمام مسیر پیشرفت علمی یار و یاور ما بودند. امیدوارم ما هم بتوانیم مانند این اساتید بزرگوار منشا خیر و برکت در جامعه و نسل آینده باشیم.

✓ در اوقات فراغت چه می‌کنی؟

هر آدمی باید با توجه به علایق خودش برنامه‌های موازی در زندگی‌اش داشته باشد، من هم سعی می‌کنم فعالیت‌هایی خاص خودم را داشته باشم مثلاً از سال ۸۹ نواختن ویولن رو آغاز کردم و در کنار آن به مطالعه آزاد هم علاقه دارم و از هر فرصتی برای مطالعه مباحث فلسفی و روان‌شناسی استفاده می‌کنم.

✓ نظر شما در مورد دانشجوی موفق چیست؟

دانشجوی موفق کسی است که علاوه بر کسب علم در تربیت نفس خود بکوشد و ضمن ارتقا سطح علمی نسبت به افزایش دانش سیاسی و اجتماعی خود اهتمام ورزد. چرا که آینده هر کشوری در دست نسل جوان آن کشور است. دانشجوی موفق کسی است که حس قدرشناسی از امکاناتی که در اختیارش قرار داده شده را داشته باشد و با مسئولیت پذیری بیش از پیش، خود را از جامعه جدا ندانسته و درد مردم را احساس نموده و منشا خیر و برکت برای تمام انسان‌های دنیا باشد. قطعاً بدون دعای خیر پدر و مادر امکان رسیدن به مدارج علمی بالا میسر نیست. آنچنان که مقام معظم رهبری فرمودند هدف او از تحصیل خدمتگزاری به مردم باشد نه صرفاً اندوختن علم.

با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.